

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلٍ مَعَهُ رَيْثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَبُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا صَعَفُوا وَ مَا اشْتَكَاؤُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»
و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند؛ و در برابر آنچه در راه خدا به ایشان رسید، سستی نوزیدند و ناتوان نشدند؛ و تسلیم [دشمن] نگردیدند، و خداوند، شکیبایان را دوست دارد.

[آل عمران/ ۱۴۶]

ما به نام اتحاد اسلام قیام کردیم و به این جمعیت مقدس منتسبیم؛ ولی باید دانست که طرفدار اسلامیم به معنای ساده‌ی آن (انما المومنون اخوه). یعنی می‌گوییم در این موقع که تشتت کلمه و اختلاف اسلامیان، مسلمانان را به دست دشمن عمومی، ذلیل و زبون کرده، نباید مسلمانان برادر کشی کنند و به نام شیعه و سنی و سایر عناوین مذهبی به جان هم افتاده و مجال استفاده را به دشمن عمومی بدهند.

روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۸، ص ۲





بررسی عملکرد رضا خان میرپنج در سرکوب نهضت جنگل

حامد حبیبی قرانی^۱

اجرا شد که به قول سیاست‌مداران و نویسندگان خارجی و به قول خود انگلیسی‌ها، مظهر بدوی آن کودتا و سپس حکومت بیست ساله بود.^۲

جریان کودتای ۱۲۹۹ و به قدرت رسیدن رضاخان نشان می‌دهد که چگونه یک دولت قوی استعماری به کمک نیروهای نظامی خود و با استفاده از قدرت مالی و سیاسی می‌تواند در سیستم حکومتی یک کشور عقب‌نگه داشته شده، به طور مستقیم دخالت کند و شخص مدنظر خود را با زور بر رأس سازمان حکومتی قرار دهد. طبیعی است وظیفه چنین شخص و طبقه‌ای خدمت به استعمار و کوشش در حفظ منافع و قدرت استعمار و قدرت سیاسی و اقتصادی چنین حکومتی فرع تسلط استعمار است.^۳

انگلیسی‌ها در مسیر حمایت از رضاخان

با توجه به شکست قرارداد ۱۹۱۹ و ناامیدی انگلستان از قاجار، آنها به این نتیجه رسیده بودند که این حکومت دیگر نمی‌تواند منافع انگلیس را حفظ کند لذا درصدد تغییر حکومت قاجار برمی‌آیند.^۴ از اواسط سال ۱۹۲۰ معلوم بود که قرارداد وثوق‌الدوله اجراشدنی نیست و نظامیان و سیاست‌مداران انگلستان در جستجوی کسی بودند که حاضر باشد نظریات آنها را در ایران اجرا کند. هدف انگلستان پیدا کردن کسی بود تا با حمایت و همکاری طبقه حاکم وابسته ایران، منافع انگلستان را در ایران تضمین کند. مصطفی فلاح در این باره نوشته است: «انگلستان هم صلاح منافع خود را در این می‌دانست که در ایران حکومت مقتدری به وجود آید تا از نفوذ افکار انقلابی و از دست دادن منافع نفتی جلوگیری کند. نقشه‌هایی طرح و

۱. دانش آموخته سطح عالی حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی.

۲. شیخ نوری، ۱۳۹۵، ص ۳۴۲.

۳. رواسانی، شاپور، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴.

۴. آبرونساید، سرادموند، ۱۳۶۳، ص ۱۶۹.

کارها، بریتانیا شکیبایی پیشه کند و از دخالت در امور ایران خودداری نماید.^۲

بدین ترتیب، پس از جستجوی فراوان، دولت انگلستان رضاخان را در اجرای این منظور مناسب دید. طبق گزارش روزنامه دیلی اکسپرس (آوریل ۱۹۷۳): «فرمانده نیروی نظامی انگلیس در شمال ایران، ژنرال آیرون ساید و سال ۱۹۲۰ از طرف دولت انگلیس مأموریت یافت احمدشاه قاجار، پادشاه وقت را ساقط نموده و حاکم جدیدی برای ایران پیدا نماید. آقای رپورتر، افسر سیاسی ارتش انگلیس در شمال ایران، رضاخان را به ژنرال آیرون ساید برای انجام این منظور معرفی می‌نماید و ژنرال شخص مورد نظر خود را می‌یابد.»^۳

ژنرال آیرون ساید وقتی برای خداحافظی پیش نورمن رفت، جریان نقشه کودتا و قول و قرارهایی را که با رضاخان گذاشته بود به اطلاع وی رسانید. آیرون ساید می‌گوید: «در وضع کنونی ایران، کودتا از هر درمانی دیگر بهتر است. آزادی عمل نورمن را از دست گرفته‌ام. وقتی تفصیل قول و قرار خود را با رضاخان برایش نقل کردم، بی‌نهایت وحشت زده شد و گفت این مرد پس از ورود به تهران شاه را حتماً از تخت سلطنت پایین خواهد کشید. گفتم این طور نیست و من به حرف رضا اعتقاد دارم. بالاخره دیر یا زود می‌بایست تکلیف قزاق‌ها را معلوم کنیم. برای همیشه که نمی‌شد آنها را در قزوین نگاه داشت.»^۴

انگلستان پس از لغو قرارداد ۱۹۱۹ با ایران که نتوانست به اهداف خود برسد و توافق با شوروی کمونیستی مبنی بر همکاری بین دو قدرت به فکر یک حکومت دست‌نشانده و مستبد در ایران می‌افتد. شوروی هم که به منافع سیاسی اقتصادی خود با انگلیس و ایران با امضای قرارداد ۱۹۲۱ رسیده بود، نمی‌توانست مخالفتی با انگلستان در ایران داشته باشد. با توجه به این اوضاع و احوال، انگلستان برای حفظ منافع خود در ایران کودتای انگلیسی سیدضیاء (رضاخان) در سوم اسفند ۱۲۹۹ (۱۹ فوریه ۱۹۲۱) را انجام داد و

در تلگرافی از لرد کرزن به نورمن که با مهر خیلی محرمانه صادر شده، آمده است: «من با پیشنهاد شما درباره مشورت با شاهزاده فیروز (نصرت الدوله) موافقم. ما تشکیل یک کابینه قوی را تأیید می‌کنیم؛ چه به منظور اداره امور مملکت از تهران و چه به منظور ادامه حکومت از اصفهان، در صورتی که تخلیه پایتخت لازم شود.» در گزارشی دیگر می‌خوانیم که نورمن، سفیر انگلیس (وزیر مختار انگلیس)، چند روز پیش از کودتا با شاه دیدار کرده و درباره کودتا و تشکیل حکومتی نیرومند و استوار که بتواند از فزونی جوشش تهران پیشگیری کند، گفت و گو کرده و اوضاع تهران را سرآغاز جنبش کمونیستی نامیده بود... شاه از این نظر حسن استقبال کرد.^۱ ژنرال آیرون ساید انگلیسی که مأمور می‌شود شخص مد نظر انگلستان را برای کودتا انتخاب کند، در آخرین ملاقات خود با رضاخان در ۲۳ دی ۱۲۹۹ (۱۲ فوریه ۱۹۲۱) در گراند هتل قزوین می‌نویسد:

«من دو مسئله را با رضاخان در میان گذاشتم. به او گفتم که چه موقعی او را از حیطة کنترل خود خارج خواهیم کرد و همچنین از او خواستم قول بدهد که در طی عقب نشینی ما، به هیچ اقدام خصمانه‌ای بر علیه ما دست نخواهد زد. به او اخطار کردم که اگر دست به چنین عملی بزند، من کار عقب نشینی را متوقف می‌کنم و بی‌رحمانه به سوی او یورش می‌برم و در چنین صورتی، وضع کشور او از همیشه بدتر خواهد شد. همچنین از او خواستم که خود دست به اقدام خشنی برای سرنگون کردن شاه بزند و اجازه چنین اقدامی را به دیگران بدهد. در هر دو مورد، او قاطعانه به من قول داد که طبق خواسته من رفتار کند.»^۲

لورین وزیر مختار انگلیس در تهران قبل از نورمن، درباره رضاخان می‌نویسد: «او با دست ایرانیان کاری را انجام خواهد داد که بریتانیا می‌خواست با دست انگلیسی‌ها انجام دهد؛ یعنی ایجاد یک ارتش نیرومند منظم و ساختن یک ایران قوی و مستقل. و امیدوار بود که در برابر انجام این

۱. روحی، مسعود، ۱۳۹۸، ص ۴۳.

۲. آبرونساید، سرادموند، ۱۳۶۳، ص ۱۶۹.

۳. لورین، سرپرستی، ۱۳۶۳، ص ۵۴.

۴. رواسانی، شاپور، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵.

۵. مکی، حسین، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۱۳.

رضاخان و آغاز جنایت علیه جنگلی‌ها

سردار سپه یا همان رضاخان میرپنج وزیر جنگ دولت قوام السلطنه که فرماندهی نیروهای قزاق را بر عهده داشت^۲ و بنابر گزارش‌های سفارت انگلیس، آدمی عامی و فاقد اطلاعات جدید نظامی بود و دیکتاتوری نظامی را بر ایران حاکم نمود،^۳ از طرف دولت قوام السلطنه ماموریت یافت تا نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان را خاموش کند.^۴ او که بنا به نوشته سفارت انگلیس به علت خصایص شجاعت و قدرت تصمیم‌گیری در میان قشون، از اعتبار و محبوبیت زیادی برخوردار بود^۵ تصمیم گرفت علیه میرزا کوچک وارد عمل شود.^۶ روتشتین وزیر مختار شوروی در دربار ایران می‌نویسد: «این را هم بدانید که وزیر جنگ و رئیس دیویزیون قزاق، رضاخان سردار سپه، چندین بار از من اجازه خواست که این مسئله را به دستور قوام السلطنه به زور اسلحه پایان دهد. هر بار من جلوگیری کردم و وعده دادم مسئله گیلان را بدون خونریزی حل کنم».^۷

رضاخان در رشت اعلامیه‌ای صادر کرد که در آن چنین آمده است: «تقریباً هفت سال است که جمعی غوغا طلب، هستی این ایالت را به باد داده و دولت را وادار به اعزام قشون نموده‌اند. اکنون به شما مژده می‌دهم که توجّهات دولت، آسایش شما را در پرتو (شمشیر) من مقرر فرموده است».^۸

رضاخان و سرکوبی نهضت جنگل

پس از واقعه ملاسرا که روس‌ها در حال مقدمه چینی برای عملی کردن توطئه خود بودند و با حمله ناگهانی نیروهای جنگل غافلگیر شدند و با توجه به خروج نیروهای شوروی از شمال ایران، قوای قزاق رهسپار گیلان شد و در واقع اولین وظیفه رضاخان، از بین بردن نهضت جنگل بود. نیروهای

چه در روزهای انجام کودتا و چه پس از آن، معلوم بود که این کودتا را انگلیسی‌ها ترتیب داده‌اند و رضاخان چیزی جز ابزار سیاست انگلستان در ایران نیست. به این ترتیب کودتای رضاخان از جانب انگلیسی‌ها تهیه و تنظیم شد و انگلستان مقدمات تشکیل سلسله پهلوی را که مؤسسه‌ای استعماری

رضاخان در رشت اعلامیه‌ای صادر کرد که در آن چنین آمده است: «تقریباً هفت سال است که جمعی غوغا طلب، هستی این ایالت را به باد داده و دولت را وادار به اعزام قشون نموده‌اند. اکنون به شما مژده می‌دهم که توجّهات دولت، آسایش شما را در پرتو (شمشیر) من مقرر فرموده است».

بود، در ایران فراهم ساخت و این سلسله تا پایان نیز به همین هدف پایبند بود.^۹

علت انجام این کودتا این بود که وقتی فرماندهان امپراتوری روسیه، از قبیل دنیکن و یاران او نتوانستند انقلاب شوروی را در گهواره نابود سازند و از بسط و توسعه آن جلوگیری کنند و پس از آنکه حکومت شوروی به حد کافی نیرومند شد و به درجه‌ای رسید که ناچار باید آن را به حساب آورد و در توازن سیاسی جهان اهمیتی شایان یافت، انگلستان ناچار شد سیاست خود را با مقتضیات جدید، چنانکه شیوه دیرین اوست تطبیق کند، انگلیسی‌ها پس از مطالعه بسیار دقیق تصمیم گرفتند، دیواری از دوستان مقتدر خود در پیرامون روسیه جوان ایجاد و روسیه را در آن حصار فولادین محصور کنند.^{۱۰}

۱. رواسانی، شاپور، ۱۳۶۸، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.
۲. مکی، حسین، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۹۱.
۳. آبادیان، حسین، ۱۳۸۳؛ ج ۱، ص ۸۶.
۴. میرزاصالح، غلامحسین، ۱۳۶۹، ص ۹۷.
۵. مدنی، میراحمد، ۱۳۷۷، ص ۷۷.
۶. میرزاصالح، غلامحسین، ۱۳۶۹، ص ۲.
۷. میرزاصالح، غلامحسین، ۱۳۶۹، ص ۲۴.
۸. میرزاصالح، غلامحسین، ۱۳۶۹، ص ۴۲.
۹. فخرایی، ۱۳۵۷، ص ۳۷۳.

برای سرکوب مبارزان و مهار هرگونه حرکت از بازماندگان جنگل «سرلشکر زاهدی» را به جای «آیرم» به گیلان فرستاد.^۵ فردی که خیانت‌های فراوان او به کشور و ملت در گیلان و سال‌ها بعد در نهضت ملی شدن نفت در تهران، بر همگان آشکار و روشن است.



میرزا کوچک خان هم از طرف شوروی و هم از طرف انگلستان، تحت فشار بود و آنها درصد نابودی او بودند. اولین اقدام رضاخان بعد از کودتا نیز، سرکوبی نهضت جنگل است؛ بنابراین به منطقه شمال لشکر کشی می‌کند و از انقلابیون می‌خواهد که خود را تسلیم کنند و اسلحه خود را به نیروهای دولتی تحویل دهند.



به هر حال میرزا کوچک خان هم از طرف شوروی و هم از طرف انگلستان، تحت فشار بود و آنها درصد نابودی او بودند. اولین اقدام رضاخان بعد از کودتا نیز، سرکوبی نهضت جنگل است؛ بنابراین به منطقه شمال لشکر کشی می‌کند و از انقلابیون می‌خواهد که خود را تسلیم کنند و اسلحه خود را به نیروهای دولتی تحویل دهند.^۶

در یکی از این اسناد آمده است: «اعلان و اتمام حجت؛ به تمام اتباع میرزا کوچک خصوصاً و کلیه اشخاصی که مسلح گشته و جزو متمردين شناخته می‌شوند عموماً، اعلام می‌شود که چون فرماندهان اردوی نظامی مطابق امر صریحی که به آنها داده‌ام مجبور از تسویه امور جنگل هستند و تغییر ناپذیر نیست و از طرف دیگر، دولت هم هیچ مقصودی جز انتظام مملکت و آسایش اهالی ندارد و با هیچ کس قصد و غرض خصوصی نخواهد شد، لهذا قبل از اینکه اردوها شروع به عملیات نمایند، هرگاه هر یک از نفرات

قزاق پس از تسلط بر رشت و گیلان، در روستاها و کوه‌ها و جنگل، به دنبال میرزا کوچک خان می‌گشتند و برخی افراد را که احتمال می‌دادند از محل میرزا اطلاع داشته باشند، با شکنجه بدنشان را سوزانده و داغ می‌کردند تا به وسیله اطلاعات آنان بتوانند میرزا را پیدا کنند.^۱ سفارت انگلیس در گزارش وقایع هفته پیش از سوم دسامبر نوشته است: «کوچک خان هنوز دستگیر نشده است. حکومت مرکزی برای زنده دستگیر کردن او ده هزار تومان و برای مرده تحویل دادنش پنج هزار تومان جایزه تعیین کرده است... نیروی دولتی اینک برای اسیر کردن میرزا کوچک خان در یک خط زنجیر پیش می‌روند و به اصطلاح مشغول جاروب کردن جنگل هستند.» میرزا کوچک در کوه‌های سر به فلک کشیده ماسال در سرمای سخت گرفتار شد و به شهادت رسید و همانطور که پیش از این ذکر شد، این سر بریده به دست منافقان و خائنان به نهضت جنگل همچون خالو قربان برای رضاخان به تهران برده شد.^۲ رضاخان با توهین و تهدید به میرزا کوچک و حرکت او فضای خفقان علیه او به وجود آورد و حتی بعد از شهادت میرزا کوچک، خواهرش زینب را دستگیر کرد تا محل اختفای اموال میرزا را اطلاع دهد.^۳ البته روشن است که اگر میرزا کوچک اموالی داشت، اموال نهضت جنگل و کمک‌های مردمی برای مبارزه با استبداد و استعمار بود، و الا میرزا از اموال شخصی و ثروت دنیا بهره‌ای نداشت و بازهد و قناعت و به دور از تشریفات می‌زیست.

بعد از شهادت میرزا کوچک خان، ریاست وزراء در ۱۵ قوس ۱۳۰۰ در یک (متحدالمآل) [بخشنامه] خطاب به فرمان‌روایان ایالات و حکام ولایات کشور چنین نوشت: «در نتیجه تعقیب قوای دولتی میرزا کوچک خان که در کوه‌های طالش و طارم قرار می‌گرفته گیلوان تلف شد و غائله چندین ساله گیلان به طور قطعی خاتمه یافت. بحمدالله دیگر اثری از متمردين در آن صفحه باقی نیست. قدغن فرمایید این خبر را به اطلاع عموم برسانند.»^۴ رضاخان

۱. آلیانی، شاهپور، ۱۳۷۵، ص ۱۵۵.

۲. میرزا صالح، غلامحسین، ۱۳۶۹، ص ۹۷.

۳. میرزا صالح، غلامحسین، ۱۳۶۹، ص ۹۸.

۴. میرزا صالح، غلامحسین، ۱۳۶۹، ص ۹۶.

۵. آلیانی، شاهپور، ۱۳۷۵، ص ۱۵۵.

۶. شیخ نوری، محمد امیر، ۱۳۹۵، ص ۳۸۵.

پنج هزار قزاق، حدود ۲۵۰ ژاندارم و حدود سه هزار گُردهای اخیرالذکر به کوشش خالو قربان که اخیراً ملقب به سالار منصور شده، به نیروهای دولتی پیوسته‌اند. شهرهای محل استقرار قوای یادشده به شرح زیر است: رشت ۱۰۰۰ قزاق، فومن و اطراف ۲۵۰۰ قزاق، تنکابن ۱۵۰۰ قزاق. کردهای جمع‌آوری شده توسط خالو قربان، روزانه در دسته‌های ۲۰ نفری به تبریز اعزام می‌شوند و قراقرز فقط ۵۴۰ نفر از آنان در رشت ماندگار شوند. نصرت‌اله املشی پسر یحیی خان املشی نیز با به خدمت گرفتن ۱۰۰ نفر جوان و مسلح کردن آنان در املش استقرار یافته است.^۳

به دستور رضاخان از ۸ مهر ۱۳۰۰ کلیه راه‌های ورودی به گیلان مسدود شد و از مسیرهای مذکور تنها برای حمل و نقل تجهیزات و نفرهای نظامی استفاده می‌شد. رضاخان در ۱۷ مهر ۱۳۰۰ از تهران عازم گیلان شد. روز ۲۱ مهر، برابر با ۱۲ صفر، قشون تحت فرماندهی سردار سپه به امامزاده هاشم رسید. صبح روز ۲۲ مهر (۱۳ صفر) پیشرو قشون دولتی به رشت وارد شد. سردار سپه نیز با آنان بود. کلانتروف که از طرف سفارت روس با سردار سپه آمده بود، به تنظیم ارتباط بین قشون دولت و انقلابیون [انقلابی‌های کودتای سرخ و بلشویک‌ها] اشتغال داشت. در همان روز جمعی از انقلابیون دیروزی به سردوشی‌های سرهنگی مانند خالو قربان و سایر درجات نظامی مفتخر شده و جمعی دیگر به انزلی رفته که از آنجا به بادکوبه رهسپار شوند. در هر حال روز جمعه نهم آبان حمله به فومنات آغاز شد و با سرعت پیش رفت ولی طولی نکشید که فومن، لولمان، گوراب زرمیخ و زیده به دست قوای دولتی افتاد.^۴ میرزا کوچک نیز به سبب آنکه همواره از برخورد با نیروهای ایرانی اجتناب می‌کرد، تصمیم می‌گیرد در مواجهه با نیروهای رضاخانی از برادرکشی پرهیز کند.

پس از شهادت میرزا کوچک، در گزارش‌های سفارت انگلیس آمده: «بخت و اقبال به رضاخان رو کرده است. کوچک

در مقام تسلیم برآمده و اسلحه خود را تحویل فرماندهان اردو، نماید، به موجب همین اعلامیه جان و مال آنها در امان من و از هرگونه تعرضی محفوظ خواهند بود و برعکس اگر اردوها وارد عملیات شدند از آن کسی در صدد تقاضای تأمین برآید دیگر به احدی امنیت مالی و سپس جانی داده نخواهد شد و تمام آنها در ردیف متمرمدین نسبت به دولت محسوب خواهند گردید. این آخرین اتمام حجت است که می‌شود و پس از این دیگر در این موضوع اعلامیه انتشار نخواهد یافت. وزیر جنگ؛ رضا، برج عقرب ۱۳۰۰»

یکی از فرماندهان میرزا کوچک، خالو قربان بود که مدت‌ها در کنار میرزا با دشمنان جنگل جنگیده بود؛ اما او تسلیم رضاخان شد، خود را فروخت و درجه سرگردی از رضاخان دریافت کرد.^۱

ابراهیم فخرایی در این ارتباط می‌نویسد: «جمعی از رشت آمده منتظر تشریف‌فرمایی حضرت اشرف [مقصود سردار سپه] بودند که اجازه تحصیل کنند خالو قربان که اکراد را داشت شرفیاب شود. بنده، کلنل سالار نظام آجودان سردار سپه از طرف حضرت اشرف مامور پذیرایی شدم. حاجی محمد جعفر کنگاوری که جزو وزرای خالو قربان، بودند صحبت می‌کردند و اجازه برای خالو قربان گرفتند. بعد از مدتی خالو قربان با پنج درشکه که نزدیکان خود و چند نفر اهل رشت در آنها بودند، وارد امامزاده هاشم شدند. خالو قربان شرفیاب شد و [اسلحه] ماورز خود را تقدیم حضرت اشرف نمود، حضرت ماورز را گرفت و دوباره پس داد و فرمود من این ماورز را به شما می‌دهم که بیگانه از شما نگیرد.»^۲

در گزارش‌های کنسولگری انگلیس مربوط به وقایع پیش از ۱۳ آذر ۱۳۰۰. دسامبر ۱۹۲۱. رشت می‌خوانیم: «گیلان تحت حکومت نظامی است و اداره امور شهر به دست محمدقلی خان میرپنجه فرماندار نظامی سپرده شده است. قوای تحت فرمان محمدقلی خان میرپنجه در سراسر منطقه عبارتند از

۱. میرزا صالح، غلامحسین، ۱۳۶۹، ص ۶۹.

۲. فخرایی، ابراهیم، ۱۳۵۷، ص ۳۷۲.

۳. میرزا صالح، غلامحسین، ۱۳۸۶، ص ۲۶۰.

۴. عظیمی، ناصر، ۱۳۸۹، ص ۲۰۹.

لورین، سرپرسی، ۱۳۶۳، شیخ خزعلی و پادشاهی رضاخان، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، نشر فلسفه، تهران.

مدنی، میراحمد، ۱۳۷۷، جنبش جنگل و میرزا کوچک خان؛ به کوشش: سید محمدتقی میرابوالقاسمی، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.

مکی، حسین، ۱۳۸۰، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۱، نشر علمی، تهران
میرزاصالح، غلامحسین، ۱۳۶۹، جنبش میرزا کوچک خان، بنابر گزارش های سفارت انگلیس، نشر تاریخ ایران، تهران.
میرزاصالح، غلامحسین، ۱۳۸۶، فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، نگاه معاصر، تهران.

خان، پس از مدت‌ها این دروآن در زدن در مناطق جنگلی، سرانجام گرفتار برف و کولاک شد و در آذر ۱۳۰۰ (۶ دسامبر ۱۹۲۱) به علت سرمازدگی شدید به دیار باقی شتافت. جسد دوست وفادار میرزا کوچک خان، یعنی گائوک که او نیز از سرما جان سپرده، در کنار جنازه میرزا بوده است.»^۱

بنابراین انگلیسی‌ها بعد از قرارداد ۱۹۱۹ در واقع عزم خود را برای تسلط کامل بر ایران به نحوی دیگر به کار بستند و در نتیجه با هدفی از پیش تعیین شده سعی در روی کار آوردن فردی جسور و قلدر در لوای سردار سپهی به نام رضاخان میرنپنج نمودند تا ضمن اعمال سیاست‌های همگام با دولت شوروی عزم خود را برای سرکوب اعتراضات در سرتاسر ایران به کار بندند. نهضت جنگل هم که در کش و قوس بهره‌گیری از فرصت‌ها بود، اسیر خیانت‌های دوست و دشمن واقع شد و در واقع زمینه برای اعمال سیاست‌های انگلیسی در دولت حاکمه بیش از پیش مهیا بود و همین عامل سبب شد که در نتیجه حمله رضاخان به رشت، نهضت جنگل سرکوب شود.

منابع:

آبادیان، حسین، ۱۳۸۳، تاریخ سیاسی ایران، ج ۱، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران.
آلیانی، شاهپور، ۱۳۷۵، نهضت جنگل و معین‌الرعا: (حسن خان آلیانی)، میشا، تهران.
آیرونساید، سرادموند، ۱۳۶۳، خاطرات و سفرنامه ژنرال آیرونساید در ایران، ترجمه بهروز قزوینی، نشر آینه، تهران.
پنتر اوری و دیگران، ۱۳۸۸، تاریخ ایران کمبریج (دوره پهلوی)، ج ۷، ترجمه تیمور قادری، نشر مهتاب، تهران.
دوانی، علی، ۱۳۷۷، نهضت روحانیون ایران، ج ۲، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
رواسانی، شاپور، ۱۳۶۸، نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورائی در ایران، نشر شمع، تهران.
رواسانی، شاپور، ۱۳۸۸، دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار کبیر، امیرکبیر، تهران.
روخی، مسعود، ۱۳۹۸، سردار سپه و فروپاشی دودمان قاجار، نشر فرهوش، تهران.
شیخ نوری، محمد امیر، ۱۳۹۵، میرزا کوچک و استعمار ستیزی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
عظیمی، ناصر، ۱۳۸۹، جغرافیای سیاسی جنبش و انقلاب جنگل، نشر نیکا، تهران.
فخرایی، ابراهیم، ۱۳۵۷، سردار جنگل میرزا کوچک خان، جاویدان، تهران.

شعر

نسیمی پس از آن خبر داد که

پراز خاک و خون پیکری دیده است

سری را جدا از تنی برده‌اند

تنی را جدا از سری دیده است...

از آن وصل کوتاه آشفته‌ایم

از آن دوری سخت، مستاصلیم

نسیم و زمین و من از آن به بعد

در عضویت نهضت جنگلیم^۱

۱. محمد جواد الهی‌پور، از قم.